

درآمدی دیگر بر انقلاب اسلامی (۵)

عباس ملکی

به نظر می‌رسد که پیش‌بینی انقلاب‌ها عموماً نادرست از آب درمی‌آید.^۱ شاید بتوان به این نتیجه رسید که برای همه انقلاب‌ها نمی‌توان نظریه‌ای عمومی پیدا کرد و مهم‌ترین دستاورد سال‌ها تلاش محققان برای رسیدن به یک تئوری واحد، همان باشد که گفته شود هر کدام از مدل خاص خود پیروی می‌کنند.^۲ اما نمی‌توان با قاطعیت گفت که شناخت حرکت‌های اجتماعی، خیزش‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌ها ناممکن است. نظریه پردازان هر کدام به اندازه خود تلاش کرده‌اند تا در این راه گامی به جلو بردارند.^۳

به صورت عمومی، خیزش‌های مردمی و انقلاب زمانی رخ می‌دهد که احتمالاً

- کشور با یک تهدید خارجی روبرو باشد؛

- رژیم حاکم نتواند با تناقض‌های داخلی سیستم خود برخورد کند؛

- منازعه با رژیم به ائتلافی از گروه‌های مخالف و عموماً بخشی از نخبگان تسری یابد.^۴

1. Goldstone, Jack A. 2010. "A Global Model for Forecasting Political Instability." *American Journal of Political Science* 54(1): 190-208.

2. Beck, Colin; *Revolutions: Robust Findings, Persistent Problems, and Promising Frontiers*; Pomona College, 2008.

۳. در این مورد، کتاب زیر مفصلاً مکاتب فکری در توضیح انقلاب‌ها را بحث کرده است:
- Goldstone, Jack A. (ed.); *Revolutions: theoretical, comparative, and historical studies*; London: Wadsworth, 2003.

4. Beck, *ibid*.



در مورد هر کدام از این دلایل و نمونه‌های میدانی آن، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است.^۵ اما در مورد انقلاب‌ها، ناگفته‌ها و ناثبات شده‌ها نیز فراوان است. مسائلی که تاکنون نه در نظریه و نه در میدان اجرا نشده باقی مانده‌اند، مثلاً

- معمای سرکوب - اعتراض: آیا سرکوب به صورت گسترده و سیستماتیک آتش

اعتراض‌ها را خاموش می‌کند و یا همچون باروت اعتراض مردمی را منفجر می‌سازد؟

- وضعیت پس از دوره انقلابی: آیا همه انقلاب‌ها همان مسیر دوره انقلابی، تندروری،

ترمیدور و آرام شدن را دارند؟ آیا نمونه‌های دیگری هم در دست است؟

- تنش بین مشروعیت و ثبات: آیا همه انقلاب‌ها ابتدا مشروعیت را ترجیح می‌دهند و سپس

به تدریج ثبات را اولویت می‌دهند؟

- بُعد جهانی انقلاب: تا چه اندازه، انقلاب‌ها به تصویر خود در جهان و همچنین در میان

مردمان دیگر مناطق اهمیت می‌دهند؟

پا گذاشتن در حیطه مطالعات و نظریه‌های انقلاب کاری سخت است و می‌تواند ناموفق

باشد؛ زیرا واژه انقلاب همراه با عدم قطعیت و ریسک است. عموماً زمانی که قرار نیست اتفاقی

بافتد، تغییرات شروع به افتادن می‌کند. ناگهان سیل جمعیت بیرون می‌ریزد و آتشفشان خشم

مردم در خیابان‌ها و روستاها سرازیر می‌شود. انقلاب و وقوع آن موجب تحیر و شگفتی ناظران

و مردمان دیگر مناطق می‌گردد.

ریسک یک وضعیت یا واقعه غیرمسلم است، که اگر اتفاق افتد، می‌تواند بر اهداف یک

برنامه تأثیر بگذارد. در دانش جدید، ریسک برابر است با احتمال یا عدم احتمال وقوع یک

واقعه با توجه به میزان تأثیرات مثبت یا منفی آن. منظور از تأثیرات و یا پیامدهای یک واقعه

ضرر مالی، از دست دادن زمان و یا دیگر هزینه‌هایی است که می‌تواند ناشی از یک اتفاق

باشد. وقوع ریسک معمولاً در آینده است.

۵. به عنوان نمونه به کتاب‌ها و مقالات زیر می‌توانید رجوع کنید:

- Brinton, Crane; *The Anatomy of Revolution*. New York; NY: Prentice-Hall, 1938

- Ackerman, Peter, and Davies, James C.; "Toward a Theory of Revolution."

American Sociological Review 27(1): 5-19, 1962

- Krueger, Christopher; *Strategic Nonviolent Conflict: The Dynamics of People Power in the Twentieth Century*; Westport: Praeger Publishers, 1994

- Brockett, Charles D.; "A Protest-Cycle Resolution of the Repression/Popular-Protest Paradox"; *Social Science History* 17(3): 457-84, 1993

- Dix, Robert H.; "The Varieties of Revolution"; *Comparative Politics*; 15(3): 281-94, 1983

- Skocpol, Theda, *States and Social Revolutions*, New York: Cambridge University Press, 1979



عدم قطعیت وضعیتی است که هم موضوع و هم اندازه آن نامشخص است؛ شرایطی است بلا تکلیف و بی ثبات که باعث می شود در وجود انتخاب ها و ابزارها ناتوان باشیم. یعنی احتمال وقوع یک اتفاق نیز غیر قابل اندازه گیری است. به طور کلی، تصمیم گیری و موقعیت می توانند در ارتباط با یکدیگر چهار حالت داشته باشند:

۱. تصمیم گیری در شرایط قطعیت: تبعات معلوم و احتمالات قطعی؛
۲. تصمیم گیری در شرایط ریسک: تبعات و احتمالات معلوم و قابل اندازه گیری؛
۳. تصمیم گیری در شرایط عدم قطعیت محدود: تبعات معلوم اما احتمالات نامعلوم و غیر قابل اندازه گیری؛
۴. تصمیم گیری در شرایط عدم قطعیت رادیکال: هر دو تبعات و احتمالات نامعلوم و غیر قابل اندازه گیری.

سیستم های ساخته شده به وسیله فکر انسان، از جمله ساختارهای اجتماعی، اغلب برای شرایط عدم قطعیت طراحی نشده اند؛ به همین دلیل، انسان، سازمان، و یا جامعه سعی می کند تا شرایط عدم قطعیت تا حد امکان به وضعیت ریسک قابل مدیریت باشد. این روند کاری زمان بر و خود همراه با عدم قطعیت های جدید است، خصوصاً در آنجا که واحد مورد مطالعه انسان باشد؛ انسانی که در بیان نظرها و احساسات خود، واقعیت را کتمان می کند. به هر دلیل، آنچه را که اعتقاد دارد بیان نمی کند. در کشورهایی با نظام حاکمیتی استبدادی درک نقطه نظرهای مردم و آنچه به آن باور دارند مشکل است. عموماً مردم کوچه و بازار، در ظاهر، با آنچه که رژیم مایل است که آن ها باشند، مخالفتی نشان نمی دهند. این مسئله باعث می شود که از دیدگاه ناظر بیرونی، جامعه مورد نظر با ثبات ارزیابی شود؛ حتی برای هر کدام از افراد آن جامعه، همراهی با رژیم و یا عدم مخالفت با سیاست های آن به نوعی باعث درک این مفهوم می گردد که وضعیت جامعه آن قدرها بد نیست. پس همراهی با بقیه افراد جامعه را دنبال کنیم. بدین ترتیب، هر روز صبح در خیابان اکثراً به اینکه وضع بد نیست، قانع می شوند و به کار روزمره خود می پردازند. این مسئله در مطالعات تیمور کوران، استاد اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه دوک انگلستان، به خوبی بیان شده است.^۶ او برای آنکه نشان دهد انقلاب ها پیش بینی ناپذیرند از مفهومی به نام «تحریف ترجیحات»^۷ استفاده می کند. تئوری تحریف ترجیحات چارچوب تحلیلی را بسط می دهد که افراد برخی اوقات از نشان دادن ترجیحات یا باورهای خصوصی خودداری می کنند، برای اینکه گروه صاحب قدرت را خشنود سازند. و یا به این نتیجه رسیده اند که نمایش عقیده خود دارای زیان شخصی و یا خانوادگی

6. Kuran, Timur; "The Inevitability of Future Revolutionary Surprises"; American Journal of Sociology; Vol. 100, No. 6 (May, 1995), pp. 1528-1551.

7. Preference Falcification



برای آنان است، و یا حتی در سطح پایین تر خودشیرینی و چاپلوسی می کنند. تئوری کوران در شکل ساده خود یک تابع انتخاب را مفروض می گیرد که فرد بین گزینه های مختلف دست به انتخاب می زند. این گزینه ها سیاست های متفاوتی هستند که دولت به اجرا در می آورد. فرد باید انتخاب کند که از سیاست های دولت پشتیبانی یا با به آنها اعتراض کند. فارغ از عمل او، در نهان یک شهروند می تواند مخالف سیاست های دولت باشد و در ظاهر به آنها گردن نهد.^۸ در جامعه ایرانی، نیروهای آزادیخواه پس از انقلاب مشروطه و روی کار آمدن رضاخان سرکوب شدند. امید به داشتن یک جامعه همراه با آزادی های مدنی و سیاسی در دوره رضا شاه کم رنگ و کم رنگ تر شد. واقعه شهریور ۱۳۲۰ موجب فوران ابتکارات و ایده های گروه ها و لایه های اجتماعی در دوره بد اقتصادی جنگ جهانی دوم و پس از آن گردید. این مسیر هر روز بازتر می شد تا در مرداد ۱۳۳۲ سرکوب نیروهای ملی، مذهبی و چپ مجدداً راه را برای رشد همکاری های اجتماعی و سیاسی مابین لایه ها و طبقات اجتماعی مسدود کرد. با روی کار آمدن جان اف کندی دموکرات در ایالات متحده و کاهش رشد اقتصادی، مجدداً نوعی امید به ابراز عقیده و داشتن زندگی بهتر در میان ایرانیان مطرح شد. سرکوب مردم در پس از خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی دوباره فشار را برای هر گونه ابراز عقیده در جامعه ایران افزایش داد. تأسیس سازمان های سیاسی با خط مشی مبارزه مسلحانه عکس العملی علیه فشارهای رژیم بر آزادی خواهان از سوی جامعه بود. اما پیوستن به این گروه ها تنها برای بخشی محدود از نخبگان جامعه علی رغم شعارهای توده ای و کارگری این سازمان ها امکان پذیر بود. در دهه ۱۳۵۰، با افزایش قیمت نفت و فشار ساواک، گروه های مسلح از میان رفتند. در میان مردم تحریف ترجیحات رایج بود؛ یعنی آنچه را اعتقاد داشتند نمی توانستند در ظاهر بیان کنند. فاصله بین آنچه در دل داشتند و آنچه در بیرون از خود بروز می دادند، زیاد بود. آنچه برای اولین بار ابزاری برای بیرون ریختن خشم درونی مردم علیه رژیم شد، در گذشت علی شریعتی در لندن در ۱۳۵۶ بود. در گذشت او با عکس العملی شدید در مسجد ارگ تهران در مراسم فوت پدر حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه مواجه شد. کمی بعد در آستانه ورود جیمی کارتر به تهران، تظاهرات برای اولین بار، پس از سرکوب دانشجویان، در ۱۳۳۲ در بیرون از دانشگاه برگزار شد. رحلت مرحوم آیت الله آقا مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ واقعه دیگری بود که این بار جمعی از روحانیت تهران با نام و نشان مردم را به مراسم ترحیم وی دعوت کردند. از اینجا می توان گفت که مردم به فاعلیت و عاملیت در انقلاب رسیدند.^۹ از این

۸ کینسلا، استفن. ۱۳۸۹. «راهنمایی هایی برای مدرسان اقتصاد، تکذیب ترجیحات در آموزش». ترجمه جعفر خیرخواهان. *اکنونیک ژورنال واج. دنیای اقتصاد*. ۲۲ خرداد.

۹. Vahdat, Farzin. 2001. *God and Juggernaut: Iran's Intellectual Encounter with Modernity*; New York: Syracuse University Press,



پس، فاصله میان آنچه در دل مردم بود و آنچه تظاهر می‌کردند به تدریج کمتر شد. کشتار ۱۷ شهریور مجدداً این فاصله را زیاد کرد، اما اعتصاب در صنایع نفت و برق ایران، امید به داشتن یک زندگی عادی را از مردم گرفت. مردم با چشم خود دیدند که برادرشان در میدان ژاله تهران بر زمین افتاد. آنگاه وارد عمل شدند. روزهای بعد از واقعه میدان شهدا در ۱۷ شهریور، تظاهرات مفصلی در بهشت زهرا در مراسم تدفین کشته‌شدگان انجام می‌شد. شاید بتوان گفت در این مسیر طولانی از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۵۷، مردم به تدریج با حقوق خودشان آشنا گشتند. نهایتاً رژیم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط کرد. مهم‌ترین مسئله همان اثر روانی رفتار سیاسی مردم بر خود آنان بود. به این نتیجه رسیدند که می‌توان هر آنچه را در دل داشت به بیرون ریخت.

اینک در چهلمین سال آن واقعه بزرگ در بهمن ۱۳۵۷ هستیم. رژیمی که مردم با اعتراضات خود آن را سرنگون کردند، دو خصیصه اصلی داشت: نخست اینکه به شدت به نیروهای خارجی و به خصوص ایالات متحده آمریکا در همه سطوح وابسته بود؛ دوم اینکه در برابر مردم خویش با زبان خشونت، شکنجه و دیکتاتوری سخن می‌گفت و عمل می‌کرد.

در شماره‌های اخیر مجله مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی تلاش شد که برخی از مقالات، پژوهش‌ها، گزارش‌ها و سخنرانی‌های نخبگان ایرانی در مورد انقلاب اسلامی ایران و چهل سال تجربه حکمرانی منعکس شود. در بهار چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، شماره زمستانی مجله منتشر می‌شود. این شماره به مسائل توسعه و اجتماع اختصاص دارد. در بیشتر مقالات علمی - پژوهشی و گزارش‌های سیاستی از مفهوم توسعه و نقد آنچه در جامعه ایرانی در حول توسعه و جامعه انجام شده، سخن به میان آمده است.

محمد تقی معبودی در مقاله «تحلیل رابطه بین مشارکت سیاسی و تخصیص منابع در ایران» به مسئله لزوم برنامه‌ریزی در کشور پرداخته است و بودجه‌ریزی دولتی را متأثر از رفتار چهار گروه عمده اجتماعی یعنی رأی‌دهندگان، تیم سیاسی، بوروکرات‌ها، و گروه‌های فشار می‌داند. پژوهش او و همکارانش نشان می‌دهد که بین اعتبار تخصیص یافته در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ ش در ایران و مشارکت سیاسی - به معنای درصد شرکت کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری - در سال‌های منتخب، همبستگی معناداری وجود دارد.

محسن طاهری در «تحلیلی آینده‌پژوهانه در بن‌مایه‌های سازنده تصاویر آینده» به مسئله تصاویر آینده و ارتباط آن‌ها با خواسته‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی می‌پردازد. او معتقد است که مهم‌ترین مسئله در تحلیل تصاویر آینده، اهمیت و جایگاه آن‌ها در بروز تغییرات



اجتماعی است؛ زیرا تصاویر آینده در کنار ارزش‌ها، مهم‌ترین بلوک‌های سازنده تغییرات اجتماعی هستند و بدین سبب، مطالعه آن‌ها اهمیت دارد. او با استفاده از روش‌های تحلیل نشان داده است که تصاویر آینده در بین مشارکت‌کنندگان، از هفت گزاره اصلی ساخته شده است. ماهیت اکثر این بن‌مایه‌های سازنده تصاویر آینده ناظر بر این فرضیات است که تصاویر آینده جوانان ایرانی ارتباط عمیقی با تجربه زیست آن‌ها در گذشته و حال داشته است و آن‌ها توانایی کمی برای رویاپردازی از یک آینده مطلوب و ایجاد گسست در وضعیت موجود به نفع آن وضعیت مطلوب دارند.

در مقاله «مفهوم و ابعاد انگیزاننده‌های مهاجرت داوطلبانه متخصصان صنعت نفت با تأکید بر نقش و کارکردهای مدیریت منابع انسانی: رویکردی سیاستی»، محمد نوروزی ضمن مفهوم‌پردازی و بررسی ابعاد انگیزاننده‌های مهاجرت داوطلبانه متخصصان در صنعت نفت کشور با تأکید بر نقش و کارکردهای مدیریت منابع انسانی، از میان سه عامل مؤثر در انگیزه - یعنی شخصیت، نوع شغل بین‌المللی و ویژگی جمعیتی - عامل شخصیت را به عنوان مهم‌ترین عامل و از میان چهار هدف انگیزشی - یعنی پیشرفت شغلی، تغییر زندگی، انگیزاننده مالی و ماجراجویی - عامل پیشرفت شغلی را مهم‌ترین عامل و انگیزه دانسته است.

در مقاله ناصر اسدی که «دایاسپوراها بازیگران یا نفوذ عصر جهانی شدن: تبیینی نظری و تحلیلی موردی» نام دارد به مفهوم دایاسپورا و تأثیر آن بر محیط پیرامون پرداخته شده است. امید مهنی در مقاله «چالش‌های آموزش بزرگسالان» معتقد است که سازمان نهضت سوادآموزی برای اثربخشی دوره‌های سوادآموزی خود باید عوامل متعددی را در نظر داشته باشد و برنامه‌های فعلی خود را بازبینی کند. مسائلی از عوامل متعددی باید مورد توجه الگوی پارادایمی قرار گیرد. از جمله مسائل زمینه‌ای، محیطی و علی نهضت سوادآموزیکه سازمان در برنامه‌های جاری خود به صورت جدی بدان عنایت نداشته است و این امر از نظر مصاحبه‌شوندگان جزء نکات مهمی است که باید به آن توجه شود.

ابراهیم ایجابی در مقاله «اولویت‌بندی انواع انرژی در ایران با هدف افزایش امنیت انرژی در افق ۱۴۰۴» به دنبال ارزیابی و اولویت‌بندی انواع هفت گانه انرژی در ایران است. نویسنده به این نتیجه رسیده است که گاز طبیعی به دلیل نزدیک به معیارهای مثبت بعنوان مناسب‌ترین نوع انرژی در راستای تأمین امنیت انرژی مشخص می‌شود.

لادن رضی کردمحل در مقاله «واکاوی راهبردی سیاست‌گذاری ایمنی غذایی» معتقد است که سیاست‌گذاری ایمنی غذایی جایگاه شایسته‌ای ندارد و برای بهبود آن باید راهبرد گروه تدافعی - که مبتنی بر کاهش نقاط ضعف و پرهیز از تهدیدها است - در اولویت قرار گیرد. این راهبردها عبارت‌اند از: (۱) افزایش هم‌افزایی مدیریت ایمنی غذایی؛ (۲) حل مشکلات و



بحران‌های محیط زیست؛ ۳) تقویت و الزام به اجرای برنامه‌های استراتژیک.

وحید تقی‌نژاد در مقاله «توسعه مالی و عملکرد زیست محیطی: شواهدی از کشورهای دی ۸ و جی ۷» به توسعه مالی از راه کاهش هزینه سرمایه‌گذاری، هدایت بنگاه‌ها در به کارگیری فناوری‌ها و نهادهای سازگار با محیط زیست و کاهش اندازه اقتصاد که موجب بهبود شرایط زیست محیطی جامعه می‌شود، پرداخته است. ارتباط میان توسعه مالی و آلودگی محیط زیستی به دلیل تفاوت‌های نهادی بین کشورهای توسعه یافته باید متفاوت باشد.

بنا به نظر وحید جان‌محمدی در مقاله «خدمت نظام‌وظیفه؛ فرصتی اجتماعی»، دوره سربازی کارکردهای فردی و اجتماعی برای سربازان جوان دارد. نویسنده پیامدهای فردی دوره سربازی را استقلال جوانان، سلامت جسم و روان، وقت‌شناسی، عزت نفس، رفع خصوصیات فردی نامناسب و دانستن قدر خانواده را تلقی می‌کند. به علاوه، کارکردهای اجتماعی - شامل مسئولیت‌پذیری اجتماعی، همکاری و همیاری، بالا رفتن دینداری سربازان، همبستگی اجتماعی، حمایت اجتماعی، کنترل اجتماعی، هویت اجتماعی و دفاع از وطن - از مزیت‌های دوره سربازی است.

یافته‌های مقاله «جایگاه تنظیم‌گری در فرایند خصوصی‌سازی صنعت گاز، مطالعه موردی: بازار گاز ایران» نوشته محمد عظیم‌زاده آرنی نشان می‌دهد که به رغم تدوین و تصویب ابزارهای تنظیم‌گری در اقتصاد ایران، هنوز این ابزارها در صنعت گاز ایران استفاده نشده است و تمام زنجیره ارزش این صنعت به صورت انحصاری در اختیار دولت است و نبودن ابزارهای تنظیم‌گری در این صنعت سبب شده است خصوصی‌سازی صنایع پایین دستی با وجود تکلیف قانونی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون اجرایی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با موفقیت همراه نباشد.

در بخش گزارش‌های سیاستی، ابتدا به سیاست خارجی ایران نگاهی می‌کنیم. عبدالله نوروزی در مقاله «سیاست راهبردی، محتوایی یا ساختاری؟ سیاست خارجی ایران با تمرکز بر دولت یازدهم و دوازدهم»، به این موضوع می‌پردازد که تا چه اندازه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیر محتواها و ساختارهای مناسب با اهداف تعیین‌شده قانون اساسی است. وزارت امور خارجه تنها وزارت‌خانه ایران است که دو قانون دارد: نخست، قانون مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۲ توسط مجلسین سنا و شورای ملی وقت؛ دوم، قانون وظایف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی ایران. نگاه انقلابی و یا دیپلماتیک به سیاست خارجی شاهد روند رو به نوسانی بوده است که همواره دولت‌ها از گذشته تا کنون با آن مواجه بوده‌اند. اما تغییر کامل در ساختار تشکیلاتی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۶ و تبدیل سه معاونت



منطقه‌ای سیاسی به یک معاونت سیاسی و مبادرت به تشکیل معاونت اقتصادی به نظر می‌رسد بدون تغییر در مبانی و اهداف سیاست خارجی کشور ناسنجیده باشد.

کامران داوری در گزارش سیاستی «راهبردهای دستیابی به مدیریت پایدار آب زیرزمینی» به موضوعات مربوط به حیاتی‌ترین منبع تأمین آب در ایران و برداشت پایدار از آن می‌پردازد. اضافه برداشت و غفلت از تبیین معیاری معقول برای بهره‌برداری از آب زیرزمینی در بسیاری از محدوده‌های مطالعاتی، پایداری این منبع حیاتی را با چالشی جدی روبه‌رو کرده است. علاوه بر این، تغییر اقلیم و در نتیجه کاهش تغذیه آب زیرزمینی بر این ناپایداری افزوده است. در واقع، مجوزهای بهره‌برداری از آب زیرزمینی، توانایی سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی و ایجاد تطابق با تغییرات اجتماعی - اقتصادی را ندارد و نمی‌توان به وسیله آن‌ها به پیامدهای نامطلوب برداشت از آب زیرزمینی توجه و آن را پیگیری کرد. در این مقاله، به منظور بررسی پیامدهای نامطلوب برداشت از آب زیرزمینی، کل ذخیره با کیفیت مناسب آب‌خانه در قالب سه سناریو ایدئال، معقول و حداقلی مبتنی بر محدودیت‌های بهره‌برداری از آب زیرزمینی تحلیل شده است.

معین احمدی در گزارش سیاستی «تدوین مدل مالی مناسب برای نوسازی سیستم روشنایی معابر عمومی در ایران» به این مطلب پرداخته است که موضوع تأمین منابع مالی و اعتباری از کلیدی‌ترین بخش‌های اجرای پروژه‌های زیربنایی به‌خصوص در مواردی است که دولت توانایی کافی برای تأمین مالی این پروژه‌ها را ندارد. یکی از مصادیق این پروژه‌ها برای ایران، نوسازی سیستم روشنایی معابر عمومی است. احمدی و همکاران به بررسی مدل‌های مختلف تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی پرداخته‌اند و معتقدند که در این مدل‌ها تأمین مالی می‌تواند از سوی دولت، بخش خصوصی، شرکت‌های خدمات انرژی و یا ترکیبی از این موارد صورت گیرد. همچنین در هر مدل ریسک‌های مالی، فنی و سیاسی اجرای پروژه‌ها نیز، بین بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود.